**باسمه تعالی**

[کلمه: حمل روایات مختلفه بر استحباب 1](#_Toc27073174)

[فصل في كيفية صلاة الميت‌ 2](#_Toc27073175)

[فرع أول: وجوب پنج تکبیر در نماز میّت 2](#_Toc27073176)

[بررسی مبطلیّت زیاده در نماز میّت 3](#_Toc27073177)

[بررسی زیاده به عنوان جزء مستحب 3](#_Toc27073178)

**موضوع**: احکام اموات/نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 13/10/1395 – دوشنبه – ج60

#### کلمه: حمل روایات مختلفه بر استحباب

بحث در احکام صلات میّت، تمام شد؛ کلمه­ای که باقی مانده است، این است روایاتی که در مورد حاضر شدن شخص در أثناء نماز میّت، بود؛ با هم اختلاف دارند؛ در بعضی از آنها فرموده یقضی و در بعضی فرموده لا یقضی، در بعضی تعبیر متتابعا آمده است و هکذا؛ یک حرف راجع به این روایات مختلفه، این است که چون نماز این شخصی که در أثناء وارد می­شود، مستحب بوده است، زیرا بقیّه زوردتر از او فارغ می­شوند؛ لذا این روایات، اختلاف دارند. و در مستحبات، اختلاف عیبی ندارد. هر مقدار بیشتر بگوید، افضل است. از اختلاف روایات، کشف بکنیم که همه اینها درست است. که این احتمالی است که بعضی داده­اند؛ و در ذهن ما هم بعید نیست.

# فصل في كيفية صلاة الميت[[1]](#footnote-1)‌

## فرع أول: وجوب پنج تکبیر در نماز میّت

مرحوم سیّد فرموده نماز میّت، پنج تکبیر دارد. (و هي أن يأتي بخمس تكبيرات). که در مذهب ما کسی اختلاف نکرده است؛ و روایات متواتره داریم که نماز میّت، در مورد مؤمن، پنج تکبیر است. بابی را مرحوم صاحب وسائل منعقد کرده است در اینکه نماز میّت، پنج تکبیر دارد. (بَابُ وُجُوبِ التَّكْبِيرَاتِ الْخَمْسِ فِي صَلَاةِ الْجِنَازَةِ وَ إِجْزَاءِ الْأَرْبَعِ مَعَ التَّقِيَّةِ أَوْ كَوْنِ الْمَيِّتِ مُخَالِفاً‌).[[2]](#footnote-2) و در بعض این روایات، در وجهش گفته است، چون در شبانه روز، پنج نماز، واجب است؛ و از هر نمازی، یک تکبیر، أخذ شده است. البته در روایت عیون، این را به عنوان ظاهر مطرح نموده است، و فرموده باطن آن، چیز دیگری است. «وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ‌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ قَالَ: قَالَ الرِّضَا (علیه السلام) مَا الْعِلَّةُ فِي التَّكْبِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسِ تَكْبِيرَاتٍ- قَالَ رَوَوْا أَنَّهَا اشْتُقَّتْ مِنْ خَمْسِ صَلَوَاتٍ- فَقَالَ هَذَا ظَاهِرُ الْحَدِيثِ فَأَمَّا فِي وَجْهٍ آخَرَ- فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ خَمْسَ فَرَائِضَ- الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ وَ الْوَلَايَةَ- فَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَكْبِيرَةً وَاحِدَةً- فَمَنْ قَبِلَ الْوَلَايَةَ كَبَّرَ خَمْساً- وَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْوَلَايَةَ كَبَّرَ أَرْبَعاً- فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ تُكَبِّرُونَ خَمْساً- وَ مَنْ خَالَفَكُمْ يُكَبِّرُ أَرْبَعاً».[[3]](#footnote-3) مثل اینکه پنج تکبیر داشتن، واضح بوده است؛ و از علت آن سؤال شده است.

مرحوم صاحب جواهر،[[4]](#footnote-4) از بعض اهل عامه نقل کرده است که گفته درست است که پیامبر، پنج تکبیر گفته است؛ ولی چون رافضی­ها نماز را با پنج تکبیر می­خوانند، ما چهار تکبیر می­گوئیم.

مقصود این است در اینکه نماز میّت، پنج تکبیر دارد؛ نصّاً و فتواً بحثی در آن نیست. اگر کسی از این پنج تکبیر کمتر گفت، مجزی نیست؛ چون واجب را انجام نداده است. و در روایت أعمش، به این مطلب اشاره نموده است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ: وَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ- فَمَنْ نَقَصَ مِنْهَا فَقَدْ خَالَفَ السُّنَّةَ».[[5]](#footnote-5)

و همچنین در صحیحه عبد الله بن سنان، این مطلب را مطرح نموده است. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا مَاتَ آدَمُ فَبَلَغَ إِلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِ- قَالَ هِبَةُ اللَّهِ لِجَبْرَئِيلَ- تَقَدَّمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَلِّ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ- فَقَالَ جَبْرَئِيلُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا بِالسُّجُودِ لِأَبِيكَ- فَلَسْنَا نَتَقَدَّمُ أَبْرَارَ وُلْدِهِ وَ أَنْتَ مِنْ أَبَرِّهِمْ- فَتَقَدَّمَ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْساً- عِدَّةَ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى أُمَّةِ مُحَمَّدٍ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- وَ هِيَ السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».[[6]](#footnote-6)

اگر کسی بگوید به لا تعاد الصلاة تمسّک می­کنیم، و می­گوئیم نماز، باطل نمی­شود. در جواب او می­گوئیم درست است صلاة میّت، صلات است؛ ولی لا تعاد با توجه به (الّا من ... رکوع و السجود) در خصوص نمازی است که رکوع و سجود دارد.

### بررسی مبطلیّت زیاده در نماز میّت

اما اگر در نماز میّت، چیزی را زیاد کرد؛ آیا زیاده، مبطل است یا مبطل نیست؟

می­گوئیم ما دلیلی بر مبطلیّت زیاده نداریم؛ اگر بعد از تکبیر پنجم، تکبیر بگوید، هیچ مشکلی ندارد؛ چون با تکبیر پنجم، نماز تمام شده است، و آنها خارج از نماز است. إلّا اینکه گفته­اند شما از اوّل بگوئید خدایا نماز میّت می­خوانم به قصد امری که مثلاً به این ده تکبیر، تعلّق گرفته است؛ یعنی مگر اینکه به قصد امر تشریعی بیاورید که در این صورت، نماز باطل است، چون قربی نبوده است.

اما اگر در أثناء، یک تکبیر اضافه بکند؛ اگر به قصد تشریع باشد؛ همان مشکل را دارد؛ ولی اگر به قصد تشریع نباشد؛ دلیلی بر مبطلیّت زیاده نداریم. فقط در مورد نماز یومیّه دلیل داریم، آنهم در خصوص واجب، (من زاد فی المکتوبه فعلیه الإعاده)، زیاده مال جزئی است که در قرآن آمده است.

### بررسی زیاده به عنوان جزء مستحب

مطلب دوم، این است آیا زیاده بر این تکبیرات و لو به عنوان جزء مستحب، استحباب دارد یا ندارد؟ جماعتی گفته­اند اگر آدم حسابی­تر است، تکبیراتش بیشتر است؛ هر چه حسابی­تر، باشد؛ تکبیراتش بیشتر است. مستفاد از روایات این است هر چه فضلش بیشتر، باشد؛ تکبیراتش بیشتر است. در بعض روایات هست که بیشتر از ده تا را خواندند؛ و حضرت فرمود تا هفتاد تا می­شود خواند.

مرحوم خوئی[[7]](#footnote-7) منکر این مسأله شده است، فرموده استحباب بقیّه، ثابت نیست. فرموده دلیل قائلین بر استحباب، روایاتی است که آن روایات، یا ضعیف الدلالة، یا ضعیف السند، و یا ضعیف الدلالة و السند، هستند.

روایاتی که در این باب، برای استحباب گفته شده است. یکی روایتی است که در مورد نماز پیامبر بر حمزه وارد شده است.

صحیحه زراره: «وَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) صَلَّى عَلَى حَمْزَةَ سَبْعِينَ صَلَاةً - وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً».[[8]](#footnote-8) مراد حضرت از هفتاد صلاة، هفتاد دعا است. بنا بر اینکه بگوئیم مراد از جمله (و کبر علیه سبعین تکبیرة) یعنی در یک نماز، هفتاد تکبیر گفته است؛ استدلال قائلین به جواز، تمام است.

و لکن این استدلال، ناتمام است؛ مراد این نیست که در یک نماز، هفتاد تکبیر گفته است، بلکه از باب اینکه چهارده تا نماز بر حمزه خوانده است؛ و هر نمازی پنج تکبیر دارد، مجموع تکبیرات، هفتاد تا شده است. در این روایت، یک بفعل خارجی را بیان می­کند؛ و آن مجمل است؛ و با این هم می­سازد که در چهارده تا نماز این تکبیرات را گفته است. بلکه در روایت هفتم همین باب، این هفتاد تا را توضیح داده است، که به چه شکل بوده است. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدَ تَقَدَّمَتْ فِي إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ (علیهم السلام) عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) عَلَى حَمْزَةَ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ- وَ كَبَّرَ عَلَى الشُّهَدَاءِ بَعْدَ حَمْزَةَ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ- فَأَصَابَ حَمْزَةَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً».[[9]](#footnote-9) این روایت، مبیِّن آن روایت سوم است؛ و اگر مبیّن نباشد، منشأ اجمال هست.

و در یک روایت دیگر، هم فرموده که امیر المؤمنین (علیه السلام) بر سهل بن حنیف، نماز خوانده است؛ و می­گوید که بیست و پنج تکبیر گفتند، به این کیفیّت که در هر نمازی پنج تکبیر گفتند. «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) عَلَى حَمْزَةَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً- وَ كَبَّرَ عَلِيٌّ (علیه السلام) عِنْدَكُمْ عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ- خَمْساً وَ عِشْرِينَ تَكْبِيرَةً- قَالَ كَبَّرَ خَمْساً خَمْساً- كُلَّمَا أَدْرَكَهُ النَّاسُ قَالُوا‌ - يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ نُدْرِكِ الصَّلَاةَ عَلَى سَهْلٍ فَيَضَعُهُ فَيُكَبِّرُ عَلَيْهِ خَمْساً- حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَبْرِهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ».[[10]](#footnote-10) از اینکه در این روایت، بیست و پنج تکبیر را این جور توضیح می­دهد؛ سبب روشن شدن آن هفتاد تکبیر می­شود. پس هفتاد تائی که در مورد حمزه بوده است، در یک نماز نبوده است؛ پس آن روایت، ربطی به زیاده در تکبیرات ندارد.

روایت دومی که به قائلین به استحباب زیاده، به آن استدلال کرده­اند، روایت هشتم است. «وَ فِي الْأَمَالِي الْمَشْهُورِ بِالْمَجَالِسِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي التَّبَرُّعِ بِالتَّكْفِينِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) صَلَّى عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ أُمِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)- صَلَاةً لَمْ يُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ- ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً- فَقَالَ لَهُ عَمَّارٌ- لِمَ كَبَّرْتَ‌ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ- قَالَ نَعَمْ يَا عَمَّارُ- الْتَفَتُّ إِلَى يَمِينِي فَنَظَرْتُ إِلَى أَرْبَعِينَ صَفّاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ- فَكَبَّرْتُ لِكُلِّ صَفٍّ تَكْبِيرَةً».[[11]](#footnote-11)

اگر این سؤال و جوابی که در این روایت هست، وجود نداشت، در اینجا هم همان توجیه قبل را می­گفتیم که حضرت هشت نماز را تکرار کرده است. ولی با توجه به این سؤال و جواب (فَقَالَ لَهُ عَمَّارٌ- لِمَ كَبَّرْتَ‌ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ- قَالَ نَعَمْ يَا عَمَّارُ- الْتَفَتُّ إِلَى يَمِينِي فَنَظَرْتُ إِلَى أَرْبَعِينَ صَفّاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ- فَكَبَّرْتُ لِكُلِّ صَفٍّ تَكْبِيرَةً) چنین توجیهی ممکن نیست. زیرا از اینکه فرموده نگاه به سمت راست خودم کردم و چهل صف از ملائکه را دیدم و برای هر صفی از آنها، یک تکبیر گفتم، فهمیده می­شود که فقط یک نماز بوده است.

و لکن مضافاً به اینکه روایت، ضعف سند دارد؛ این روایت برای ما مفید نیست؛ زیرا می­گوئیم اگر در یک نمازی، پیامبر اکرم (صلّی الله علیه و آله و سلّم) مصلِّی باشد، و چهل صف از ملائکه حضور داشته باشند، عیبی ندارد که نماز عوض بشود؛ و این ملازمه ندارد که نمازی که ما هم می­خوانیم، اینگونه باشد. پس این روایت، مفید فایده نیست؛ و نمی­توان از این روایت، تعدّی کرد. حال یا دلالت ندارد؛ و اگر دلالت داشته باشد، تعدّی از آن، امکان ندارد.

روایت یازدهم هم روایت ابن طاووس است؛ و سند ندارد؛ و اصلاً دلالتی ندارد، چون راجع به پیامبر است. «عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ الطُّرَفِ عَنْ عِيسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (علیهما السلام) قَالَ: كَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) أَنْ يُدْفَنَ فِي بَيْتِهِ- وَ يُكَفَّنَ بِثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ- أَحَدُهَا يَمَانٍ وَ لَا يَدْخُلَ قَبْرَهُ غَيْرُ عَلِيٍّ (علیه السلام)- ثُمَّ‌ قَالَ يَا عَلِيُّ كُنْ أَنْتَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ- وَ كَبِّرُوا خَمْساً وَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً وَ كَبِّرْ خَمْساً وَ انْصَرِفْ- وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يُؤْذَنَ لَكَ فِي الصَّلَاةِ- قَالَ عَلِيٌّ وَ مَنْ يُؤْذِنُ لِي بِهَا قَالَ جَبْرَئِيلُ يُؤْذِنُكَ بِهَا- ثُمَّ رِجَالُ أَهْلِ بَيْتِي يُصَلُّونَ عَلَيَّ أَفْوَاجاً أَفْوَاجاً- ثُمَّ نِسَاؤُهُمْ ثُمَّ النَّاسُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ قَالَ فَفَعَلْتُ».[[12]](#footnote-12)

روایت دوازدهم هم ظاهرش این است که، نماز را با هفت تکبیر خوانده است؛ و ظاهرش این است که هر چه فضل میّت، بیشتر باشد، تکبیراتش بیشتر می­شود. «مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشِّيُّ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ قَالَ: كَبَّرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ- سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ وَ كَانَ بَدْرِيّاً- وَ قَالَ لَوْ كَبَّرْتُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ لَكَانَ أَهْلًا».[[13]](#footnote-13)

و لکن مضافاً که این روایت، از جهت سندی مشکل دارد؛ معارض هم دارد. معارضش همان روایت صحیحه است که فرموده بیست و پنج تا تکبیر را در پنج نماز، فرموده است.

روایت چهاردهم: «سَعِيدُ بْنُ هِبَةَ الرَّاوَنْدِيُّ فِي قِصَصِ الْأَنْبِيَاءِ بِسَنَدِهِ عَنِ ابْنِ‌ بَابَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ (عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فِي حَدِيثِ وَفَاةِ آدَمَ (علیه السلام) قَالَ: فَخَرَجَ هِبَةُ اللَّهِ- وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْساً وَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً- سَبْعِينَ لآِدَمَ وَ خَمْسَةً لِأَوْلَادِهِ».[[14]](#footnote-14)

در باب پنجم،[[15]](#footnote-15) همین روایت را به طور مفصّل آورده است. هفتاد و پنج تکبیر، قابل حمل بر پانزده نماز است؛ که از این پانزده نماز، چهارده تا بخاطر خود حضرت آدم، و یکی برای أولاد آدم، واجب شده است. که بر همان یک نماز، سنّت، جاری شده است. روایت پانزدهم، هم همین است.

روایت هفدهم: «وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنِ التَّكْبِيرِ عَلَى‌ الْجِنَازَةِ- هَلْ فِيهِ شَيْ‌ءٌ مُوَقَّتٌ فَقَالَ لَا- كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) أَحَدَ عَشَرَ- وَ تِسْعاً وَ سَبْعاً وَ خَمْساً وَ سِتّاً وَ أَرْبَعاً».[[16]](#footnote-16)

دلالت این روایت، خیلی خوب است؛ زیرا در این روایت، توسعه در تکبیرات داده است؛ منتهی به حکم روایاتی که فرموده پنج تکبیر واجب است، می­گوئیم پنج تکبیر واجب است، و بقیّه مستحب است.

روایت هجدهم: «وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُقْبَةَ عَنْ جَعْفَرٍ قَالَ: سُئِلَ جَعْفَرٌ (علیه السلام) عَنِ التَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ- فَقَالَ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ مَا شَاءُوا كَبَّرُوا- فَقِيلَ إِنَّهُمْ يُكَبِّرُونَ أَرْبَعاً فَقَالَ ذَاكَ إِلَيْهِمْ- ثُمَّ قَالَ أَ مَا بَلَغَكُمْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى عَلَيْهِ عَلِيٌّ (علیه السلام)- فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْساً حَتَّى صَلَّى عَلَيْهِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ- يُكَبِّرُ فِي كُلِّ صَلَاةٍ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ- قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ بَدْرِيٌّ عَقَبِيٌّ أُحُدِيٌّ- وَ كَانَ مِنَ النُّقَبَاءِ الَّذِينَ اخْتَارَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- مِنَ الِاثْنَيْ عَشَرَ وَ كَانَتْ لَهُ خَمْسُ مَنَاقِبَ- فَصَلَّى عَلَيْهِ لِكُلِّ مَنْقَبَةٍ صَلَاةً».[[17]](#footnote-17) در این روایت، فرموده که حضرت بر شخصی پنج نماز خواند و در هر نمازی، پنج تکبیر گفتند؛ که در توجیهش فرموده چون پنج فضیلت داشت برای هر فضیلت، یک نماز خواندند. که در این روایت، چهار فضیلت را نقل نموده است. و در یک روایت دیگر فرموده که منقبه پنجم، ولایت بوده است.

این روایت هم دلالت دارد که می­شود بیش از پنج تکبیر در یک نماز، گفته شود. (فَقَالَ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ مَا شَاءُوا كَبَّرُوا) منتهی از نظر دلالی همان اشکال را دارد؛ بلکه از ذیلش که حضرت استشهاد می­کند به اینکه حضرت أمیر المؤمنین (علیه السلام) پنج نماز را با بیست و پنج تکبیر، خواندند، فهمیده می­شود که مقدار تکبیرات به اختیار خود آنهاست، ولی باید به این کیفیّت باشد که در هر نمازی، پنج تکبیرگفته شود.

فقط یک چیزی در این روایت هست، که سائل می­گوید اگر یک وقت چهار تا تکبیر گفتند، نمازها آنها صحیح است یا نه، که حضرت فرمودند عیبی ندارد. (فَقِيلَ إِنَّهُمْ يُكَبِّرُونَ أَرْبَعاً فَقَالَ ذَاكَ إِلَيْهِمْ). که این خلاف آن روایاتی است که فرموده تکبیرات نماز میّت، پنج تاست. و حمل این روایت بر موردی که میّت از عامه است، یا میّت، منافق است، خلاف ظاهر است. یا باید این روایت را حمل بکنیم، و یا طرحش بکنیم.

ما هستیم و صدر روایت که فرموده هر مقدار که می­خواهند تکبیر بگویند، که مراد به نحو مشروع است؛ که روایات دیگر می­گوید به نحو مشروع، پنج تا پنج تاست. ما می­گوئیم آن قاعده سابق را که می­گفتیم نمی­شود این همه روایت، دروغ باشند، در اینجا تطبیق نمی­شود؛ چون اگر چند روایت بود، و دلالت­هایشان تمام بود، و فقط ضعف سند داشتند، می­گفتیم نمی­شود همه اینها دروغ باشند و به آنها أخذ می­کردیم. ولی چون در اینجا خیلی از روایاتِ ضعیف السند، ضعیف الدلالة هستند؛ و آنهائی که سندشان درست بود، قطعاً ضعیف الدلالة بودند؛ نه روایات ضعیف الدلاله و تام السند داریم؛ و نه ضعیف السند و تام الدلاله داریم. گرچه رجاءً عیبی ندارد، اما به نحو ورود، به اینکه بگوئیم قصد استحباب بکنیم و جزء نماز باشد، دلیلی بر آن نداریم.

1. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 426‌. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 72، باب 5، أبواب صلاة الجنازه. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة، ج‌3، صص: 77‌ - 76، باب 5، أبواب صلاة الجنازه، ح 16. [↑](#footnote-ref-3)
4. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌12، صص: 32 – 31 (بل يعرفه المخالف منا فضلا عن الموافق، بل عن بعض العامة أنهم تركوه لأنه من شعار الشيعة، قال في المحكي عن حواشي الشهيد: إن محمد بن علي بن عمران التميمي المالكي قال في كتابه الموسوم بفوائد مسلم: إن زيدا كبر خمسا و إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) كان كذلك يكبرها و لكن ترك هذا المذهب لأنه صار علما على القول بالرفض، قلت: و من هنا تركوا الحق في أصول الدين‌ و فروعه، لأنه علم على الرفض ...). [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 79، باب 5، أبواب صلاة الجنازة، ح 23. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 76، باب 5، أبواب صلاة الجنازة، ح 13. [↑](#footnote-ref-6)
7. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 225 (و هل تستحب الزيادة في التكبير إذا كان الميِّت من أهل الفضل و السداد؟ ربما يقال بالجواز، و قد نسب ذلك إلى جماعة، إلّا أن الصحيح عدم جواز الزيادة و لو بعنوان الجزء الاستحبابي بأن يكون جزءاً و معتبراً في التشخص لا في أصل العمل، و ذلك لأن ما استدل به على الجواز ضعيف إما سنداً و إما دلالة، لكونه مبتلى بالمعارض أو لغيره من الوجوه، و إما من كلتا الجهتين). [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 81، باب 6، أبواب صلاة المیّت، ح 3. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 82، باب 6، أبواب صلاة المیّت، ح 7. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 82 – 81، باب 6، أبواب صلاة المیّت، ح 5. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 83 – 82، باب 6، أبواب صلاة المیّت، ح 8. [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 84 – 83، باب 6، أبواب صلاة المیّت، ح 11. [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 84 ، باب 6، أبواب صلاة المیّت، ح 12. [↑](#footnote-ref-13)
14. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 85 – 84، باب 6، أبواب صلاة المیّت، ح 14. [↑](#footnote-ref-14)
15. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 76، باب 5، أبواب صلاة الجنازة، ح 13 «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا مَاتَ آدَمُ فَبَلَغَ إِلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِ- قَالَ هِبَةُ اللَّهِ لِجَبْرَئِيلَ- تَقَدَّمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَلِّ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ- فَقَالَ جَبْرَئِيلُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا بِالسُّجُودِ لِأَبِيكَ- فَلَسْنَا نَتَقَدَّمُ أَبْرَارَ وُلْدِهِ وَ أَنْتَ مِنْ أَبَرِّهِمْ- فَتَقَدَّمَ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْساً- عِدَّةَ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى أُمَّةِ مُحَمَّدٍ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- وَ هِيَ السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». [↑](#footnote-ref-15)
16. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 86 – 85، باب 6، أبواب صلاة المیّت، ح 17. [↑](#footnote-ref-16)
17. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 86 ، باب 6، أبواب صلاة المیّت، ح 18. [↑](#footnote-ref-17)